

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۳

صدای کلاغها به نشانه وجود «خبر چیپان» در همه جا، برای بهتر رساندن این مفهوم به بیننده است. فیلم خانه روی آب انتقادی تلخ و گزنده است که فقط نظم موجود را مورد هدف قرار نمی دهد، گفتگوهای دکتر با پدرش و رنجش و آزرده‌گی مانی پسر دکتر از او، در واقع بیانگر این است که چهار نسل پی در پی نتوانسته اند ارتباط انسانی رضایتبخشی با یکدیگر داشته باشند. خودخواهی و فرهنگ پدر سالاری و مرد سالاری خود سبب بسیاری مسائل و مشکلات غم انگیز در رابطه انسانها در ایران است. خود دکتر همه زنانی را که با آنها رابطه داشته، به نوعی از خود آزرده و گله مند کرده است. رابطه او با بیمارانش نیز قابل انتقاد است، از دشواری شرایطی که دختری که بکارتش را از داده، در آن گیر کرده، برای گرفتن هزینه کلان سوء استفاده می کند و با عصبانیتی ناشی از خود خواهی با رد مراقبت در مراحل حاملگی زن حامله، سبب مرگ آن زن نگون بخت می شود اگرچه بعدا در این مورد خود را مقصر می داند. فرمان آرا در این فیلم حتی تفکری که در بخشی از لایه های زحمتکش و کم درآمد وجود دارد که فکر می کنند خدا روزی رسان است و «هر آنکس که دندان دهد نان دهد» و با داشتن کمترین درآمد (ماهی ۷۰ هزار تومان) از راه رسیدن یازدهمین بچه را «لطف خدا» می داند مورد انتقاد قرار می دهد. این فیلم آینه ایست برای دیدن چهره بیمار جامعه و ناهنجاریهایی ریشه داری که در روابط انسانی در زندگی روزانه بین افراد جامعه وجود دارد. موزیک متن این فیلم که صدای زنی آنرا همراهی می کند، بسیار هماهنگ با فضای فیلم و کاری در خور تحسین از احمد پژمان است.

به گمان من بهمن فرمان آرا در ساختن فیلم خانه روی آب از فیلم «ماگنولیا»، ساخته پل توماس آندرسن (۱۹۹۹) تأثیر پذیرفته چرا که عوامل و عناصر مختلفی که در آن فیلم هست در این هم دیده می شود. از جمله عناصری که به مشابهت آنها در فیلم فرمان آرا می شود اشاره کرد اینهاست

- ۱- اتفاقات و تصادفات نادری که در اول آن فیلم به صورت گزارش دیده می شود ۲- پلیسی که آسان گیر و مهربان است که البته این عنصر در فیلم فرمان آرا جای زیادی نمی گیرد و مهربانی هم در او دیده نمی شود، ۳- پسری که به خاطر بد رفتاری پدرش با مادر وی، از ایام کودکی از پدر دل آزرده و متنفر است (نقش او را تام کروز بازی می کند)، ۵- بچه با استعدادی که از فشار پدرش برای شرکت در

مسابقه تلویزیونی در رنج است ۶- صحنه همزمانی مرگ پدر تام کروز در فیلم و مرگ یکی از سگها که قرصهای وی را که به زمین ریخته بود خورد و خارج کردن جسد پوشیده در پارچه سفید این دو از خانه که صحنه آخر فیلم فرمان آرا با مفهومی متضاد آنرا به یاد بیاد می آورد. یعنی در ماگنولیا آن مرد بد رفتار با سگ مقایسه شده و در فیلم فرمان آرا آن «بند گنهگار پریشان روزگار» که هنگام مرگ از سوی خدا بخشوده شده بود (این بخشودگی در گفته کودک که نماد خدا بود در واپسین دم حیات دکتر به او گفت «اشکالی نداره من باهاتم» متجلی است) همراه آن کودک حافظ قرآن که کنار هم قرار گرفته اند و حرکت دوربین از روی آنان به سوی آسمان برای بیان مفهوم باز گشت آن دو به سوی خداست. اما این تأثیر پذیری نه تنها از ارزش کار فرمان آرا نمی کاهد بلکه استعداد و خلاقیت تحسین برانگیز او را نشان می دهد. بهمن فرمان آرا در مورد همین فیلم با اندازیهایی سانسورچیان رژیم منحوس روضه خوانها در راه ساختن فیلم جدیدش سبب شد که وی اعلام کند دیگر در ایران فیلمی نخواهد ساخت. این تصمیم به خاطر مخالفت وزارت ارشاد اسلامی با آخرین سناریو او به اسم «بوس کوچولو» است. در این فیلمنامه فرهنگ و تاریخ گذشته ایران در سفر و گفتگو بین دو مرد هفتاد ساله مرور می شود که فرمان آرا از آن با عنوان تاریخ و فرهنگی با شکوه یاد کرده است و گفته من اشکالی نمی بینم که ما به فرهنگ و تاریخ گذشته این مملکت افتخار کنیم. البته ایشان می تواند چنین نظری داشته باشد ولی کسانی که بر ایران حکومت می کنند به قیابیل اطراف مکه در ۱۴۰۰ سال پیش تعلق دارند و نه تنها اصلا نظر خوشی به فرهنگ و تاریخ باشکوه گذشته ایران ندارند، بلکه از نابودی بخشی از دستاوردهای فرهنگی و تمدن ایران باستان توسط «سپاه اسلام»، خرسندند. ۹ سال پیش وزیر فرهنگ و علوم و آموزش عالی رژیم که در انجام منویات مقام معظم رهبری برای اسلامی کردن دانشگاهها پیگیر بود، در برابر این سوال که اگر سعدی و فردوسی الان زنده بودند با معیارهایی که جناب ایشان به کار می گیرد می توانستند به کار تدریس ادبیات در دانشگاه بپردازند یا نه، او به اشتغال سعدی رضایت داد اما فردوسی را فاقد شرایط لازم برای تدریس در دانشگاههای اسلامی شده دانست.

یاسدار لاریجانی رئیس رادیو تلویزیون هم سال گذشته در یک سخنرانی در باره تاریخ و تمدن ایران قبل از اسلام حرفهای نامربوط زده بود که بی واکنش و تو دهنی نماند. فرمان آرا در مصاحبه با روزنامه وقایع اتفاقیه ۹ اردیبهشت گفته است که مقامات وزارت ارشاد در مورد مخالفت خود با ساختن فیلم بوس کوچولو گفته اند که «پایگاههای فکری این فیلمنامه وجاهت لازم را ندارد». کارگردان فیلم خانه روی آب در همین مصاحبه سانسوری را که توسط رژیم در مورد فیلم های سینمایی اعمال می شود با سانسور در زمان شاه مورد مقایسه قرار داده و گفته است که در رژیم گذشته سانسور در مورد «چه نباید کرد بود. در مورد چهارموضوع نباید فیلم ساخته می شد. اما در طول این ۲۵ سال سانسور چه باید کرد برقرار شده، یعنی آقایان می گویند که درباره چه موضوعاتی شما می توانید بگویند و چه باید بگویند». این طور که از سخنان او بر می آید سانسورچیان رژیم حتی در مورد نحوه فیلم برداری صحنه ها، این که صحنه نمای باز(لانگ شات) یا نیمه باز(مدیوم شات) داشته و از چه زاویه ای فیلم برداری شده نیز اعمال نظر می کنند. وی با اشاره به این که مراکز مثل حوزه هنری تبلیغات اسلامی و به ویژه سازمان رادیو تلویزیون رژیم که با امکانات گسترده یی که دارد هر گونه فیلم که بخواد می تواند تولید و پخش کند این سوال را مطرح می کند که «چه اصراری هست که این فاشیسم فرهنگی توسعه پیدا کند» فرمان آرا به حق از «سانسور چه باید کرد» یا چه باید ساخت، به عنوان مرگ خلاقیت نام برده است. واقعا هنرمندانی مثل فرمان آرا باید فشار روحی و عصبی سنگینی را تحمل کنند که یک مشت کوتوله سیاسی و لمین - مذهبی در کار آنها اعمال نظر و تعیین تکلیف می کنند. تصورش را بکنید که اگر قرار بود صحنه پایانی فیلم او حذف شود، این فیلم لطمه سنگینی در پیامی که می خواست برساند می خورد و هیچ صحنه دیگری نمی توانست جایگزین آن شود. فیلم فرمان آرا، فیلمی «گیشه ای» نیست. برای فیلمهایی مثل خانه روی آب یا فیلم مسافران ساخته بیضایی انتظار فروش چشمگیر نمی توان داشت و این امر کار را برای این خدمتگزاران فرهنگ و هنر ایران بسیار مشکل می کند. فیلم خانه روی

بقیه در صفحه ۱۹